

کانون اندیشه مسیحی ✨

مسیحیت در گستره تاریخ
(D-1)

فرقه‌ها و شاخه‌های
مسیحیت

فهرست مطالب:

- ۱- مقدمه ص ۳
- ۲- از آغاز تا قرن چهارم ۴
- ۳- قرن چهارم: آغاز اختلاف نظرها ۵
- ۴- نخستین انشعاب: کلیسای ایران و ارمنستان ۸
- ۵- دومین انشعاب: کلیسای کاتولیک و ارتودکس ۱۰
- ۶- سومین انشعاب: نهضت پروتستان ۱۲
- ۷- شاخه‌های مذهب پروتستان ۱۵
- ۸- تفاوت کلیسای کاتولیک و پروتستان ۲۳
- ۹- کلیساها در ایران معاصر ۳۰

© K.A.M.

تکثیر و نقل قول و هرگونه استفاده از مطالب
«کانون اندیشه مسیحی» (K.A.M.) به هر شکل آن ممنوع می‌باشد

نویسنده مجموعه مقالات: آرمان رشدی

۱- مقدمه

تمامی ادیان و مکاتب اندیشه در آغاز راه خود، منسجم و یکپارچه بودند، خصوصاً تا زمانی که رهبر صاحب کاریزمای آن در قید حیات بوده است^(۱). اما معمولاً هر دین و مکتبی پس از رهبر کاریزماتیک خود، به شاخه‌های مختلف تقسیم و منشعب شده است. این تقسیم و انشعاب لزوماً امری منفی نبوده، و علتش نیز همیشه سوء نیت مسبین آن نمی‌باشد. دلیل عمده انشعابات و تقسیمات و تفرقه‌ها، تفسیر و تعبیرهای گوناگونی است که پیروان یک دین و مکتب از گفته‌ها و نوشته‌های رهبر یا رهبران اولیه خود می‌کنند. گویا این خصوصیت بشر است که هر نهضت یا جریان اندیشه را بعد از مدتی تبدیل به نهادی سازمان‌یافته می‌کند و در این مسیر، باید تعالیم و معتقدات اولیه و بنیادین خود را مورد موشکافی قرار داده، آنها را به زبانی فلسفی و قابل دفاع تبیین و تدوین نماید.

مسیحیت نیز از این قاعده مستثنی نبوده است، خصوصاً اینکه پیشوا و رهبر آن نه شریعتی جدید و مدون آورد، و نه اصول اعتقادات مکتوب. از اینرو، پس از گذشت چند قرن، در زمینه تعریف و تبیین فلسفی و منطقی بعضی از عقاید، نظرات مختلفی ابراز شد. همچنین، در روش عبادات نیز کلیساها در مناطق مختلف جهان آیین‌ها و مناسک خود را به گونه‌هایی اندکی متفاوت اجرا می‌کردند. این دو حوزه مورد اختلاف (یعنی تعریف برخی اصول اعتقادی، و تثبیت روش عبادات) زمینه‌ساز

۱- کاریزما عطیه‌ای است خارق‌العاده در یک شخص که باعث جلب توجه و پشتیبانی مردم می‌شود و سبب می‌شود که صاحب آن به مقام رهبری برسد و بر پیروان خود نفوذی چشمگیر داشته باشد.

انشعابات در قرون وسطی^(۲) و قرون معاصر بوده است.

در اینجا باید این نکته را متذکر شد که انشعاب و تفرقه در دین مسیحیت در مقایسه با سایر ادیان بسیار دیررخ داد. نخستین انشعاب رسمی و قابل توجه در قرن پنجم میلادی به وقوع پیوست، یعنی حدود چهار صد سال پس از بنیانگذاری مسیحیت^(۳).

شرح و توضیح علل و موجبات این انشعابات نیازمند بررسی و مطالعه دقیق و مبسوط تاریخ کلیسا از یک سو، و اصول اعتقادات و الهیات مسیحی از سوی دیگر می‌باشد. این امر از حوصله اکثر خوانندگان ما خارج است. به همین جهت، ما در این جزوه کوتاه، خواهیم کوشید به هر یک از فرقه‌ها و انشعابات عمده اشاره کرده، مختصراً علل و اسباب پیدایی آن را شرح دهیم. طبیعی است که به علت اختصار مطالب، توضیحات ما ممکن است در برخی موارد حق مطلب را آنطور که باید و شاید ادا نکند.

۲- از آغاز تا قرن چهارم

مسیحیت را رسولان عیسی مسیح در همان قرن اول تا به دورترین نقاط جهان که برایشان میسر بود اشاعه دادند. عیسی مسیح خود کتابی ننوشت. رسولان مقدس او از سال ۵۰ میلادی به بعد، نیاز به وجود تعالیم مکتوب را احساس کردند و به نوشتن

۲- منظور از قرون وسطی فاصله زمانی تقریبی میان قرن ششم تا قرن پانزدهم میلادی است. قرن شانزدهم به بعد را عصر جدید یا عصر خرد می‌نامند.

۳- جهت آگاهی آن دسته از خوانندگان عزیز که با نحوه شماره‌گذاری بر حسب «قرن» آشنا نیستند، یادآور می‌شویم که هر قرن دوره‌ای است صد ساله که از ۱ تا ۱۰۰، و از ۱۰۱ تا ۲۰۰، و از ۲۰۱ تا ۳۰۰ و الی آخر تاریخ‌گذاری می‌شود. به این ترتیب، قرن اول یعنی سالهای ۱ تا ۱۰۰ میلادی؛ قرن دوم یعنی سالهای ۱۰۱ تا ۲۰۰ میلادی؛ قرن پنجم یعنی سالهای ۴۰۱ تا ۵۰۰ میلادی؛ و قرن بیستم یعنی سالهای ۱۹۰۱ تا ۲۰۰۰ میلادی. آغاز قرن بیست و یکم سال ۲۰۰۱ است، و نه سال ۲۰۰۰! (فرهنگ فرانسوی لاروس؛ فرهنگ انگلیسی لانگمن)

زندگی و تعالیم مولایشان عیسی مبادرت ورزیدند و نیز رهنمودهای مهمی برای زندگی مسیحیان و شرح عقاید مسیحی در رسالات خود ارائه دادند. نوشته‌های رسولان مسیح که تحت الهام روح خدا قرار داشتند، همان کتابی است که عهدجدید (یا انجیل مقدس) می‌نامیمش. مسیحیان علاوه بر کتاب عهدجدید، کتب مقدسهٔ یهود را نیز جزء لاینفک کتاب آسمانی خود به‌شمار می‌آوردند.

آنچه که رسولان طبق تقدیر الهی به‌نگارش در آوردند، مسائل و موضوعاتی بود که به نیازهای خاص مسیحیان و کلیسای قرن اول پاسخ می‌داد. مسائل و نکات دیگری نیز بود که نیاز به نگارش آنها وجود نداشت، چرا که کلیساها از آنها آگاهی داشتند و رعایتشان می‌کردند. به این ترتیب، کلیسا برای ایمان و عمل مسیحی، از دو منبع هدایت الهی برخوردار شد: نخستین منبع، نوشته‌های مقدس رسولان مسیح بود؛ و دومین، سنت شفاهی ایشان (تعالیم متداول و رایجی که از ایشان در کلیساها به‌میراث گذاشته شده بود).

کلیسایی که به این شکل در نقاط مختلف جهان آن‌روزگار بنیان‌گذارده شد، از اواخر قرن اول تا اوائل قرن چهارم میلادی، با دو پدیده مواجه بود: گسترش چشمگیر و روزافزون از یک طرف، و آزار و شکنجهٔ شدید و روزافزون از جانب حکومت‌ها از طرف دیگر!

۳- قرن چهارم: آغاز اختلاف نظرها

شوراهای کلیسایی

در سال ۳۱۳، کُنستانتین، امپراتور روم، به مسیحیت گروید و فرمان قطع آزار و پیگرد مسیحیان را صادر کرد. از این سال به بعد بود که مسیحیان در امپراطوری روم که بخش عظیمی از دنیای متمدن آن‌روزگار را در بر می‌گرفت، برای نخستین بار روی آرامش را دیدند. نباید از نظر دور داشت که مسیحیت بیش از هر جای دیگری، در

امپراطوری روم گسترش یافته بود.

در این شرایط آرام و به دور از واژه و نگرانی بود که کلیسا توانست هم سازمان و تشکیلات خود را سامان بخشد و هم آن دسته از مسائل عقیدتی و الهیاتی را که مورد بحث و مناقشه بود، به گونه‌ای مدون تبیین و تثبیت نماید. به این ترتیب، در فاصله سالهای ۳۲۳ تا ۴۵۱ چند شورای کلیسایی تشکیل شد و اسقفان از سراسر کلیساهای امپراطوری روم، اعتقادنامه‌های اساسی مسیحیت را بر اساس تعالیم کتابمقدس تهیه کردند که مورد توافق تمامی کلیساهای قرار گرفت. در این اعتقادنامه‌ها بود که نکات ظریف و مهم الهیاتی همچون تثلیث و طبیعت الهی و انسانی عیسی و کتب رسمی عهد جدید به طور نهایی مورد بحث و تبادل نظر و تصویب قرار گرفت^(۴). اگر اسقفی تابع مصوبه‌ای که مورد تأیید اکثریت بود نمی‌شد، طبعاً از مقام خود عزل می‌گردید.

تقسیم امپراطوری روم

در دوره‌ای که کنستانتین امپراطور بود، حکومت روم از درون و بیرون دچار بحرانی شدید بود، بحرانی که سرانجام در اواخر قرن پنجم، موجب سقوط نهایی آن گردید.

کنستانتین برای بهبود این حکومت فرتوت و بیمار، دست به یک ابتکار زد. او امپراطوری عظیم روم را که مرزهایش در مشرق زمین به ترکیه و سوریه و عراق امروزی می‌رسید و در مغرب به منتهی‌الیه شمال غربی آفریقا و اسپانیا و فرانسه و انگلستان، به دو بخش غربی و شرقی تقسیم کرد. پایتخت بخش غربی، شهر روم باقی ماند؛ برای بخش شرقی، کنستانتین شهری را در کرانه شمال غربی آسیای صغیر (ترکیه امروزی) بنا کرد و آن را به نام خود، کنستانتینوپل نامید، یعنی شهر کنستانتین که همان استانبول امروزی است. بخش شرقی امپراطوری روم را بیزانس نیز می‌نامند.

۴- لازم به تذکر است که نکات عقیدتی مذکور و سایر مبانی عقیدتی مسیحیت در بخشهای مختلف کتابمقدس موجود بوده است، اما نه به صورت سیستماتیک. در این شوراها، دانشمندان علوم الهی به استناد آیات مختلف در خصوص هر مبحث، یک عقیدت سیستماتیک تدوین کردند.

این اقدام گرچه جنبه سیاسی داشت، اما بر امور کلیسایی اثری عمیق و ماندگار گذارد. تا پیش از این تقسیم، طبعاً اسقف شهر روم خود را اسقف اول از میان اسقفان برابر می‌شمارد. اما با ایجاد پایتختی جدید، اسقف شهر کنستانتینوپل نیز خود را در محدوده سیاسی روم شرقی، اسقف اول و همردیف اسقف روم به‌شمار آورد. از این تاریخ به بعد، میان اسقف شهرهای روم و کنستانتینوپل بر سر رهبری جهان مسیحیت همیشه رقابت وجود داشت.

مسیحیت در امپراطوری ساسانی

مسیحیت به موازات گسترش در غرب یعنی امپراطوری روم، در شرق یعنی امپراطوری ساسانی نیز اشاعه چشمگیری داشت. امپراطوری ساسانی از غرب شامل سرزمینهای عراق و جنوب شرقی ترکیه امروز می‌شد. مردم این نواحی سریانی‌زبان بودند^(۵) و از همان قرن اول به مسیحیت گرویده بودند. در داخل فلات ایران و افغانستان امروزی، و در میان قبائل ترک و مغول نیز عده‌ای در اثر فعالیت تبشیری کلیسای ایران به کیش مسیحیت در آمده بودند.

با رسمیت یافتن مسیحیت در امپراطوری روم و تبدیل آن به دین رسمی حکومت، مسیحیان ایران (امپراطوری ساسانی)، خصوصاً ساکنین نواحی غربی این حکومت، شدیداً مورد سوءظن پادشاهان ساسانی قرار گرفتند، چرا که ایشان را دوستان دشمن می‌پنداشتند و ایشان همواره در مظان جاسوسی قرار داشتند. با وجود ستمهای وحشیانه شاهان ساسانی بر مسیحیان و کشتارهای بی‌رحمانه ایشان، مسیحیت در این امپراطوری پیشرفت چشمگیری کرد.

۵- زبانی هم‌ریشه با عبری و عربی که پیش از سلطه اعراب بر منطقه، زبان رسمی و متداول تمام سرزمینهای خاورمیانه و حتی یکی از زبانهای دربار ایران بود. در روزگار مسیح، یهودیان و نیز خود مسیح، به این زبان تکلم می‌کردند. زبان آشوریان یا آسوریان امروز در ایران و عراق، لهجه‌ای از همان زبان است.

۴- نخستین انشعاب: کلیسای ایران و ارمنستان

همانطور که گفتیم، در قرون چهارم و پنجم، اصول اعتقادات مسیحی در شورا‌های بین‌الکلیسایی مورد بحث قرار می‌گرفت و مصوبات آنها به صورت اعتقادنامه تدوین می‌شد که مورد قبول همه کلیساها بود.

در سالهای ۴۳۱ و ۴۵۱، موضوع طبیعت الهی و طبیعت انسانی عیسی مسیح در دو شورا بین‌الکلیسایی مهم، مورد بحث قرار گرفت. طبق مصوبه این شورا به استناد آیات کتاب مقدس، این عقیدت تصویب شد که مسیح هم دارای طبیعت الهی بود و هم طبیعت انسانی. این دو بطور ارگانیک با یکدیگر متحد شدند (اما «یکی» نشدند) تا یک شخصیت واحد یعنی عیسی مسیح را تشکیل دهند. به این ترتیب، عیسی مسیح، هم انسان کامل بود و هم خدای کامل. او «خدا-انسان» بود. این مصوبه به تعلیم ارتودوکس (یعنی تعلیم صحیح) معروف شد و کلیساهای کاتولیک، ارتودوکس، و پروتستان به آن معتقدند.

کلیسای ایران (کلیسای نستوری یا سریانی یا شرق آشور)

مخالفین این آموزه، یکی اسقف نستوریوس بود که اعتقاد داشت طبیعت‌های الهی و انسانی مسیح به گونه‌ای مکانیکی کنار یکدیگر قرار داشتند. عیسی در واقع «حامل خدا» گردید. به عبارت دیگر، خدا در وجود انسانی به نام عیسی ناصری سکنی گزید و اتحاد میان طبیعت الهی و انسانی او کامل نگرددید مگر تا زمان صعودش. نستوریوس از مقام خود عزل شد و تبعید گردید.

کلیسای امپراطوری ساسانی که به خاطر دین مشترکش با روم شرقی، همواره در معرض اتهام به جاسوسی و خیانت قرار داشت، از این اختلاف نظر استفاده کرد و آموزه نستوریوس را به عنوان تعلیم رسمی خود پذیرفت. بدینسان، کلیسای ایران چه از نظر تشکیلات و چه از نظر عقیدتی، خود را از کلیسای غرب (امپراطوری روم)

جدا کرد.

کلیسای ایران تا قرن یازدهم میلادی رشد چشمگیری داشت. طبق مدارک تاریخی، بیش از یک چهارم از قبایل مغول در اثر فعالیت‌های کلیسای ایران به مسیحیت گرویده بودند. مبشرین ایرانی حتی تا به چین رفتند و امروزه ستون یادبودی در این کشور که به خط پهلوی و سریانی نوشته شده، شاهد این واقعیت می‌باشد. اما از قرن یازدهم به بعد، در اثر سختگیری حکومت‌های ترک در ایران و بعد، حملات ویرانگر مغولان در قرون ۱۳ تا ۱۵، کلیسای ایران به اقلیتی اندک تبدیل شد که پیروان آن، در شمال عراق امروزی، در شهرهای موصل و اربیل و کرکوک می‌زیستند. این اقلیت همان است که امروز «آشوری» یا «آسوری» می‌نامیم که در نقاط مختلف ایران و عراق به سر می‌برند. کلیسای سنتی ایشان نیز، به کلیسای «شرق آشور» یا «نستوری» معروف است. این کلیسا بازمانده کلیسای باستان امپراطوری ساسانی است که همواره زبان سریانی را زبان رسمی عبادات خود نگاه داشت.

کلیسای ارمنی

در مقابل این دو آموزه، عده‌ای بر جنبه و طبیعت الهی مسیح آنقدر تأکید کردند که طبیعت انسانی او نادیده گرفته شد. این عده اعتقاد داشتند که این دو طبیعت در هم ادغام شد تا یک طبیعت که آن هم طبیعت الهی باشد، به وجود آید. کلیساهای ارمنی، قبطی (اقلیت مسیحی مصر)، حبشی، و یعقوبی سوریه و لبنان، پیرو این تعلیم می‌باشند.

امروزه کلیسای رسمی و سنتی ارمنستان و نیز ارمنیان مقیم ایران و سایر نقاط جهان، پیرو این عقیده می‌باشند. کلیسای ارمنی به پاس خاطر کشیش ایرانی یعنی گریگور لوساورپچ (نوربخش)، که ارمنستان را به مسیحیت فراخواند، به کلیسای گریگوری نیز معروف است.

لازم به تذکر است که از نظر اصولی، کلیساهای شرق آشور و ارمنی به کلیسای ارتودکس یونانی نزدیکند تا به کلیسای کاتولیک روم.

۵- دوهین انشعاب: کلیساهای کاتولیک و ارتودکس

همانطور که متذکر شدیم، تقسیم امپراطوری روم به دو بخش شرقی و غربی، رقابتی را میان اسقفان دو پایتخت، یعنی روم و کنستانتینوپل (استانبول امروزی) به وجود آورد. این رقابت و اختلاف ناشی از آن، در آغاز بسیار بی‌اهمیت بود. اما رفته رفته، در اثر تحولات سیاسی و اجتماعی، توازن به سود اسقف روم برهم خورد.

علل انشعاب

عامل نخست، سقوط روم غربی در اواخر قرن پنجم به دست اقوام ژرمن و اروپای شمالی بود. امپراطوری کهن و پیر روم غربی، پس از هزار سال، به دست اقوام وحشی از میان رفت. در خلأ سیاسی که به دنبال این امر به وجود آمد، اسقف شهر روم، نقشی بسیار حساس و مثبت به نفع مردم ایفا کرد. او به خاطر نفوذ و اعتبار خود، مانع از این شد که مهاجمین شهر بزرگ روم را ویران کنند. این امر وجهه و اعتبار اسقف روم را بیش از پیش افزایش داد. به تدریج که این اقوام (نیاکان آلمانیها، فرانسویها، و مردم اسکانندیناوی امروز) به مسیحیت گرویدند، قدرت اسقف روم نیز که اکنون دیگر «پاپ» نامیده می‌شد (یعنی «پدر»)، فزونی چشمگیری یافت، طوری که شخص پاپ عملاً نقش امپراطوران روم را ایفا می‌کرد. نصب و عزل پادشاهان محلی اروپا به امر او صورت می‌گرفت.

عامل دوم را باید در وضعیت سیاسی و اجتماعی روم شرقی جستجو کرد. در همان دوره‌هایی که اسقف روم از قدرتی روزافزون برخوردار می‌شد، اسقف روم شرقی (بیزانس)، به خاطر حضور شخص امپراطور در پایتخت از یک سو، و پیشروی مسلمانان در مناطق مسیحی‌نشین از سوی دیگر، نفوذ و قدرت روحانی و دنیوی او را محدود می‌ساخت.

جدایی کاهل

علاوه بر اینها، اختلافات عقیدتی بسیار جزئی و بی‌اهمیتی نیز در میان کلیسای روم غربی و کلیسای روم شرقی بروز کرده بود. در سال ۱۰۵۴ میلادی، پاپ هیأتی را به کنستانتینوپل گسیل داشت تا یک اختلاف جزئی در خصوص یکی از مراسم عبادی را با اسقف این شهر حل و فصل کند (اسقف اعظم شهر کنستانتینوپل را «پاتریارخ» می‌نامیدند، که به معنی پدر و فرمانروا است). از آنجا که مذاکرات به توافق نینجامید، هیأت اعزامی روم، پاتریارخ را تکفیر کرد. پاتریارخ نیز پاپ را تکفیر کرد.

بدینسان این دو کلیسای بزرگ از سال ۱۰۵۴ به‌طور کامل از یکدیگر جدا شدند. کلیسای روم شرقی خود را «ارتودکس» می‌نامید (یعنی صاحب «تعلیم صحیح»); کلیسای روم غربی نیز خود را «کاتولیک» می‌نامید (یعنی جامع یا دربرگیرنده تمام مسیحیان). از آن زمان به این سو، این دو کلیسا با یکدیگر هیچ تماسی نداشتند، تا اینکه در دو سه دههٔ اخیر، طی تماس‌هایی که میان پاپ و پاتریارخ کلیسای ارتودکس برقرار شد، این تکفیر متقابل پس گرفته و باطل اعلام شد.

تفاوت کلیساهای کاتولیک و ارتودکس و بقیه

در اینجا مناسب است متذکر شویم که تفاوت‌هایی که میان کلیساهای کاتولیک و ارتودکس وجود دارد، از نظر عقیدتی بسیار جزئی و بی‌اهمیت می‌باشد. از نظر مراسم عبادی نیز در طول زمان، تفاوت‌هایی میان این دو کلیسا به‌وجود آمده که اساساً پیش‌یا افتاده می‌باشد؛ برای مثال، کشیشان کلیسای ارتودکس باید ریش نگه دارند، اما کشیشان کاتولیک می‌توانند ریش خود را بتراشند! یا اینکه کشیشان کاتولیک در هر رتبه‌ای می‌بایست مجرد بمانند، در حالیکه کشیشان ارتودکس که رتبه‌ای پایین‌تر از اسقف دارند، می‌توانند ازدواج کنند، اما دیگر نمی‌توانند به مراتب بالاتر برسند.

نظیر همین تفاوت نیز میان کلیسای کاتولیک و کلیساهای ارمنی و آشوری وجود

دارد. به غیر از این، هیچ نوع اختلاف عقیدتی قابل ذکر این کلیساها را از هم جدا نمی‌کند. همه آنها به اعتقادنامه‌های اولیه شوراها و بین‌الکلیسایی وفادارند.

۶- سومین انشعاب: نهضت پروتستان

علل انشعاب

علل بروز سومین انشعاب که منجر به پیدایی کلیساهای پروتستان گردید، بسیار متعدد است و به فرصتی طولانی نیاز دارد که طبعاً از حوصله این جزوه کوتاه خارج است. علل گوناگونی همچون عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی و مذهبی، موجب اعتراض و انشعاب در کلیسا گردید. ما در اینجا سعی می‌کنیم تا آنجا که ممکن است، ماجرا را به طور خلاصه توضیح دهیم.

در نیمه دوم قرون وسطی (قرن‌های ۱۱ تا ۱۵)، پاپ از قدرت و مقامی هم‌تراز با امپراتوران روم باستان برخوردار شده بود. سلطه و اقتدار او نه فقط امور روحانی و مذهبی، بلکه امور سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را نیز در بر می‌گرفت. حکومت‌های اروپایی نظیر آلمان و فرانسه و اسپانیا و انگلستان مجبور بودند مالیاتی مذهبی به واتیکان پردازند. کلیسای کاتولیک در همه کشورها صاحب بهترین زمینها بود. پایها حتی در نصب و عزل پادشاهان کشورهای اروپا مستقیماً دخالت داشتند؛ ایشان به واسطه نفوذ روحانی که بر مردم داشتند، می‌توانستند به اتباع یک کشور دستور بدهند که از پادشاه فرمانبرداری نکنند.

علاوه بر این عوامل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، عامل اخلاقی و مذهبی نیز مطرح بود. مقام مقدس رهبری کلیسا (مقام پاپی) بیشتر وسیله‌ای برای ارضای حس جاه‌طلبی اسقفان دنیوی شده بود. آنان توجه چندانی به زندگی دنیوی و روحانی افراد نداشتند. تا زمانی که هزینه‌های سنگین دربار پاپ از طریق مالیات‌های مذهبی تأمین می‌شد، وضع مردم دیگر اهمیتی نداشت. گفته می‌شود که بسیاری از اسقفان

بلندمرتبه و حتی پاپها از طریق روابط نامشروع صاحب فرزندان نامشروع بودند. در این میان، اسقفان و کشیشان بسیاری که افرادی مقدس و پرهیزکار بودند و از چنین افراط‌هایی رنج می‌بردند، به تدریج صدای اعتراض خود را بلند کردند. این اعتراض به دو شکل ابراز می‌شد: یکی به صورت تشکیل گروه‌های رُهبانی برای دوری گزیدن از این انحطاط و حفظ تقدس خویشتن و جامعه‌شان (اینها در لباس راهب‌ها و راهبه‌ها به صومعه‌ها پناه می‌بردند و به خدمات فرهنگی و آموزشی و اجتماعی و رسیدگی به نیازمندان می‌پرداختند)؛ دیگری، اعتراض و مخالفت علنی علیه اقتدار و استیلای پاپ. شکل اول معمولاً مورد تأیید پاپها قرار می‌گرفت. از اینرو در قرون وسطی شاهد تشکیل نظام‌های مختلف رُهبانیت می‌باشیم که خدمات خیریه، فرهنگی، و اجتماعی بسیاری کردند. اما نوع دوم اعتراض همیشه با قاطعیت پاسخ داده می‌شد؛ اسقف یا کشیش معترض یا مجبور به توبه می‌شد، یا اعدام می‌گردید. کم نیست شمار مردان مقدسی که بدینسان به شهادت رسیدند.

تمام این عوامل دست به دست هم دادند و زمینه را برای تحولی عمیق مستعد ساختند. پادشاهان و حکام محلی مایل بودند از سلطهٔ سیاسی و اقتصادی پاپ خارج شوند. کشیشان ناراضی نیز که می‌دیدند اعتراضشان به هیچ جا نمی‌رسد، آمادهٔ پذیرش هر نوع تحولی در امور کلیسایی و روحانی بودند. مردم و خصوصاً طبقه روشنفکر که تحت تأثیر رُنسانس، خواستار آزادی اندیشه بودند، از هرگونه تحولی که این آزادی را تأمین می‌کرد حمایت می‌کردند.

آغاز نهضت

در سال ۱۵۱۷، یک کشیش آلمانی به نام مارتین لوتر (۱۴۸۳ تا ۱۵۴۶) که فردی بسیار باتقوا و نیز تحصیل‌کرده بود، اعتراضات خود را بر سر در کلیسای شهر ویتنبرگ در آلمان نصب کرد، که در آن به ۹۵ مورد از افراط‌های واتیکان اعتراض شده بود. واکنش واتیکان احضار لوتر و قصد اعدام او بود. اما در اثر تحولات سیاسی-اجتماعی که ذکر کردیم، لوتر این بخت را یافت که مورد حمایت حاکم

آلمانی منطقه قرار گیرد.

چیزی نگذشت که بسیاری از کشیشان و مسیحیان به نهضت لوتر پیوستند. گرچه خود او مایل نبود کلیسا یا فرقه‌ای جدید ایجاد کند، بلکه می‌خواست کلیسای کاتولیک از درون خود را اصلاح کند، اما پیروان خسته و دلزده او، نهضت لوتر را تبدیل به فرقه‌ای جدید در مسیحیت کردند. ظرف چند دهه اعتراض لوتر سراسر دنیای مسیحی غرب را فرا گرفت. این نهضت به خاطر اعتراضش به پاپ و دربار او، «پروتستان» نامیده شد، یعنی «اعتراض‌کننده». نهضت پروتستان را «نهضت اصلاحات کلیسا» نیز می‌نامند.

اعتراض و نهضت پروتستان از همان آغاز خیلی سریع به شاخه‌های مختلف تقسیم شد. تشریح نحوه شکل‌گیری گروه‌های مختلف پروتستان مشکل و وقت‌گیر است. گرچه نهضت اصلاحات کلیسایی معمولاً به مارتین لوتر آلمانی نسبت داده می‌شود، اما چهره‌های برجسته‌ای همچون ژان کالون فرانسوی، اولریخ زوئینگلی سوئیسی، و فیلیپ ملانکتون آلمانی نقش بسیار مهمی را در این نهضت ایفا کردند. این افراد بنیانگذاران نهضت اصلاحات بودند.

نتایج عقاید اصلاح‌گران

برخی از متفکرین مسیحی آرزو می‌کنند که کاش نظرات اصلاح‌گران به‌جای پدید آوردن مذهب جدید در دین مسیحیت، کلیسا را از درون متحول می‌کرد. اما متأسفانه چنین نشد.

نهضت اصلاح‌گران باعث شد مسیحیت جان تازه‌ای بگیرد، خصوصاً اینکه توجه تازه و عمیقی به کتاب‌مقدس مبذول شد. آزادی اندیشه در عرصه الهیات موجب پدید آمدن دیدگاه‌های جدیدی گردید.

اما دیدگاه اصلاح‌گران که مبتنی بر آزادی اندیشه مسیحیان و حق آنان در تفسیر کتاب‌مقدس بود، سبب شد که درست در زمان حیات ایشان، نهضتشان به شاخه‌های جدیدی منشعب شود. و متأسفانه این فرایند انشعاب هنوز نیز پس از گذشت ۵۰۰

سال از آن زمان، ادامه دارد و گاه باعث اغتشاش فکری بسیاری می‌گردد. بعضی ممکن است از خود پرسند که بالاخره کدامیک از کلیساهای پروتستان راست می‌گویند. در سطور بعدی، این انشعابات را نام برده، مختصراً توضیح خواهیم داد.

۷- شاخه‌های مذهب پروتستان

کلیسای لوتری

همانطور که متذکر شدیم، نهضت لوتر از همان آغاز سبب پیدایی شاخه‌های گوناگون در مسیحیت گردید. علت این امر را باید در آزادی‌ی جستجو کرد که لوتر برای ابراز اندیشه و خصوصاً تفسیر کتابمقدس قائل بود.

کشیشان و مسیحیان پیرو لوتر و عقاید او از همان آغاز «لوتری» نامیده شدند، گرچه خودشان از چنین عنوانی خوشنود نبودند. کلیسای لوتری نخست در آلمان، و سپس در کشورهای اسکاندیناوی اشاعه یافت. کلیسای لوتری در این کشورها کلیساهای دولتی می‌باشند و هزینه‌هایشان از بودجه دولت تأمین می‌شود.

کلیسای لوتری دارای سلسله‌مراتبی از کشیشان است که بسیار شبیه به کلیسای کاتولیک می‌باشد. مراسم عبادی آن نیز بی‌شبهت به کلیسای کاتولیک نیست، با این تفاوت که مریم، مادر مسیح، و سایر مقدسین مورد تکریم قرار نمی‌گیرند و از آنان طلب شفاعت نمی‌شود. اعتقاد لوتر بر این است که نان و شراب در مراسم شام خداوند در عمل تبدیل به بدن و خون مسیح نمی‌گردد، اما بدن و خون مسیح بر نان و شراب قرار می‌گیرد و با آن «هم‌گوهر» می‌شود.

کلیسای پرزبیتری

یکی از بزرگترین چهره‌های نهضت پروتستان، ژان کالون (۱۵۰۹-۱۵۶۴)، کشیش و عالم الهی فرانسوی است. کالون اعتقاداتی بر اساس کتابمقدس ارائه داد که

بسیاری از کلیساهای پروتستان پیرو آن می‌باشند.

مهم‌ترین اصل اعتقادی کالون به مسأله رستگاری و محدوده شمول آن مربوط می‌شود. کالون تعلیم می‌دهد که خدا از پیش عده‌ای را برای رستگاری و عده‌ای را برای هلاکت جاودانی انتخاب و مقرر کرده است. مسیح بر روی صلیب کفار گناهان بشر گردید، اما عمل نجات‌بخش او فقط شامل آنانی می‌شود که از ازل برای رستگاری مقرر شده‌اند. این عده قدرت این را ندارند که با انتخاب الهی مقاومت کنند و مجبور به پذیرش رستگاری می‌باشند. اینها یکبار که فیض خدا را پذیرفتند، دیگر برایشان امکان بازگشت و ارتداد و سقوط وجود ندارد و تا ابد محفوظ می‌باشند. اعتقاد کالون در خصوص رستگاری بیشتر حالتی جبرگرایانه دارد و آزادی بشر را در این زمینه نمی‌پذیرد.

از نظر نحوه اداره امور کلیسا، کالون روش «پرزبیتری» (Presbyterian یا مشایخی) را عنوان کرد که طبق آن، کلیسا تحت نظر «پرزبیترها» (مشایخ کلیسا) اداره می‌شود. شبان یا کشیش کلیسا مجری تصمیمات مشایخ می‌باشد. امروزه، کلیساهای پرزبیتری از روش مدیریت کالون پیروی می‌کنند. اما به جز کلیساهای پرزبیتری، بسیاری دیگر از کلیساهای پروتستان نیز پیرو اعتقادات کالون در خصوص رستگاری می‌باشند، نظیر کلیسای انگلیکن، باپتیست، و برادران.

کلیساهای متودیست و پنطیکاستی و چند شعبه کوچک از مذهب پروتستان، پیرو عقاید الهی‌دان هلندی، آرمینیوس (۱۵۵۹-۱۶۰۹) هستند که با اصول اعتقادی جبرگرایانه کالون در باره مشیت الهی به مخالفت برخاست. آرمینیوس، مانند کلیسای کاتولیک، معتقد به آزادی اراده انسان در پذیرش یا رد رستگاری می‌باشد.

کلیسای انگلیکن (اسقفی)

نهضت اعتراض به مذهب کاتولیک، از همان آغاز به انگلستان نیز راه یافت. در این سرزمین، چند قرن بود که جریانهای اصلاح طلب خواهان تغییراتی در ساختار

عقیدتی و تشکیلاتی کلیسای کاتولیک بودند، اما همگی یا اعدام شدند یا مجبور به سکوت گردیدند.

اما در قرن شانزدهم، شرایط سیاسی و اقتصادی انگلستان برای پذیرایی از چنین تحولی و رهایی از سلطهٔ پاپ مستعد بود. هنری هشتم (۱۵۰۹-۱۵۴۷)، پادشاه انگلستان به‌علل خانوادگی، سیاسی، و اقتصادی، قانونی از پارلمان گذراند که به‌موجب آن، شخص پادشاه رئیس کل کلیسای انگلستان گردید و کلیسای انگلستان از وابستگی به واتیکان خارج شد. این جدایی و استقلال گرچه در آغاز فقط امور تشکیلاتی را فرا می‌گرفت، اما پس از مدت کوتاهی، مسائل عقیدتی را نیز در بر گرفت و کلیسای انگلستان اصول اعتقادی کالون را پذیرفت.

بدینسان کلیسای آنگلیکن (یا کلیسای انگلستان) پا به عرصه وجود گذاشت که در رأس آن پادشاه یا ملکه انگلستان قرار دارد. مراسم و تشریفات عبادی و سلسله مراتب اداری این کلیسا، بسیار شبیه به کلیسای کاتولیک می‌باشد.

کلیسای پاپتیست

قبلاً گفتیم که از قرن دوازدهم به بعد، در بطن کلیسای کاتولیک، گرایشهایی به اصلاحات روحانی وجود داشت که خود را به‌گونه‌های مختلفی بروز می‌داد. جالب اینجاست که از همان آغاز نهضت اصلاحات، عده‌ای از مسیحیان این اعتراض را عنوان کردند که این اصلاحات بیشتر حالتی ذهنی و عقیدتی دارد و تأثیری بر رابطهٔ نزدیک مؤمنین با خدا نگذاشته است. این افراد خود را از کلیساهای رسمی پروتستان جدا کردند و کلیساهایی آزاد و مستقل تشکیل دادند. این معترضین پروتستان را بر حسب کشورهایشان، پپتیست و پوریتن می‌نامند.

یکی از این گروه‌های معترض، از همان زمانی که نهضت اعتراضی لوتر پا می‌گرفت، این تعلیم را مطرح کردند که تعمید کودکان طبق اصول کتاب مقدس نیست و ایمانداران باید در سنی غسل تعمید بگیرند که قادر به درک مفهوم و اهمیت روحانی این آیین باشند. این گروه‌ها آناباپتیست (Anabaptist) نام یافتند و به‌شدت از

سوی کاتولیکها و پروتستانها مورد شکنجه و آزار قرار گرفتند.

در سال ۱۶۰۹، یک کشیش انگلیکن به نام جان اسمیت (John Smyth)، تحت نفوذ مسیحیان پوریتان قرار گرفت و از کلیسای انگلیکن جدا شد و در سال ۱۶۱۲ کلیسایی را در انگلستان بنیاد نهاد که به باپتیست معروف شد. جان اسمیت نخست خود را غسل تعمید داد و از پیروان خود نیز خواست تا با آگاهیِ بالغانه از مفهوم توبه و تعمید، مجدداً آیین غسل تعمید را به جا آورند. علت معروف شدن آنان به باپتیست (تعمیدیون) نیز همین اعتقادشان است که ایمانداران باید در سنی غسل تعمید گیرند که مفهوم توبه و ایمان را درک کنند. کلیساهای لوتری و پرزبیتری و انگلیکن، مانند کاتولیکها، کودکانی را که در خانوادهٔ مسیحی به دنیا می‌آیند، در دورهٔ نوزادی یا سالهای اولیه کودکی غسل تعمید می‌دهند.

کلیساهای باپتیست اصولاً کالوینیست هستند. این کلیسا خیلی سریع در نقاط مختلف اروپا و آمریکا اشاعه یافت. باپتیست‌ها هیچ اتحادیه بین‌المللی ندارند. در آمریکا گروههای مختلف از کلیساهای باپتیست تحت پوشش اتحادیه‌های گوناگون گرد هم می‌آیند. در انگلستان نیز کشیشان باپتیست اتحادیه‌ای دارند، گرچه هر کلیسا برای خود از هر نظر مستقل و خودگردان است. باپتیست‌ها یکی از بزرگترین شاخه‌های مذهب پروتستان را تشکیل می‌دهند.

کلیسای متودیسیت

کلیسای متودیسیت را شخصی به نام جان وسلی (J. Wesley، ۱۷۰۳-۱۷۹۱) در انگلستان بنیاد نهاد. او که پسر یک کشیش انگلیکن بود، در دوره تحصیل خود در دانشگاه آکسفورد، تعدادی از دانشجویان باایمان را گرد خود جمع کرد و تشکیل گروهی را داد که به «کلوب مقدس» یا «متودیسیت»^(۶) معروف شد. چندی بعد، جان

۶- علت این نامگذاری، روش و متود دقیقی بود که اینها برای اوقات دعا و مطالعه کتابمقدس برای خود تعیین کرده بودند.

به همراه برادر خود چارلز، سفرهایی را به اقضا نقاط جزایر بریتانیا شروع کرد و در همه جا مردم را به توبه واقعی و بازگشت به سوی مسیح دعوت می‌کرد. او هیچ کلیسایی تأسیس نمی‌کرد؛ ویژگی کارش این بود که در اماکن عمومی یا در فضای آزاد برای مردم موعظه می‌کرد.

بشارت‌ها و موعظه‌های جان و چارلز وسلی باعث تحولی عمیق در جامعه رو به انحطاط انگلستان گردید. گرچه جان وسلی مایل نبود که نهضتش از کلیسای انگلیکن جدا شود، اما آخر الامر پیروانش کلیسایی تأسیس کردند که به کلیسای متودیست معروف شد. این نهضت خیلی سریع در آمریکا منتشر شد. امروزه، کلیسای متودیست از شاخه‌های مهم کلیساهای پروتستان به حساب می‌آید.

سرودهای روحانی و عمیق چارلز وسلی هنوز نیز در کلیساهای انگلیسی‌زبان سروده می‌شود.

همانطور که قبلاً اشاره کردیم، کلیسای متودیست دیدگاه آرمینیوس را در خصوص رستگاری اتخاذ کرد.

کلیسای برادران

نهضتی که امروزه کلیسای «برادران» نامیده می‌شود، در حدود سال ۱۸۳۰ در انگلستان آغاز گشت. عده‌ای از کشیشان کلیسای انگلیکن که از خشکی و عدم پویایی روحانی کلیسا دلزده شده بودند، آن را ترک کرده، گرد هم آمدند و کوشیدند جماعت ایمانداران را بر اساس اصول عهدجدید اداره کنند. این عده به طور خاص علیه این سیاست کلیسا اعتراض می‌کردند که چرا فقط کشیشان دستگذاری شده باید در خدمات کلیسایی مشغول باشند. به علاوه جهت حفظ وحدت «بدن مسیح» یعنی کلیسا، مایل نبودند هیچ نامی بر گروه خود بگذارند. حتی نام «برادران» را نیز ایشان برنگزیدند؛ اما وقتی گروهی نامی نداشته باشد، طبعاً دیگران برای آن نامی ابداع می‌کنند!

تأکید عمده ایشان بر این بود که مؤمنین به برابری حق رهبری جلسات عبادتی را

دارند، چون طبق کلام خدا همه ایمانداران کاهن هستند؛ در جلسات ایشان نیز هر هفته آیین عشاء ربانی برگزار می‌شد. به این ترتیب، به‌خاطر رد مقام کشیشی به‌صورت خدمتی رسمی، برادران توانستند این حقیقت فراموش‌شده را مجدداً به اجرا در آورند که هر ایماندار عطایی دارد و می‌تواند جایی در خدمت کلیسا داشته باشد. هر گروه از جماعت برادران از استقلال برخوردار بود و توسط گروهی از مشایخ که معمولاً به‌طور تمام‌وقت در خدمت کلیسا نبودند، اداره می‌شد.

این نهضت به‌تدریج به سراسر جهان گسترش یافت و حتی امروزه نیز یکی از بزرگترین انجمنهای میسیونری را دارا می‌باشد. اصول اعتقادی ایشان همانند سایر کلیساهای محافظه‌کار پروتستان می‌باشد. متأسفانه در همان سالهای اولیه، شکافی میان کلیساهای برادران رخ داد؛ برخی خود را «برادران بسته» نامیدند، و بقیه به «برادران باز» معروف شدند. دسته اخیر است که بسیار فعال می‌باشد.

نهضت پنطیکاستی

نهضت پنطیکاستی از یک دانشگاه الهیات در ایالت کانزاس در ایالات متحده آمریکا آغاز شد. در ژانویه سال ۱۹۰۱، عده‌ای از دانشجویان مشغول مطالعه کار روح‌القدس در کتاب اعمال رسولان بودند. توجه ایشان به این نکته جلب شد که طبق مندرجات این کتاب، هر جا که مسیحیان اولیه از روح‌القدس پر می‌شدند، به زبانهای ناشناخته‌ای که از روح‌القدس دریافت می‌داشتند، سخن می‌گفتند. یکی از آنان از بقیه خواست تا بر سر او دست بگذارند و دعا کنند تا او نیز این تجربه را بیابد. او بلافاصله شروع به سخن گفتن به زبانهای ناشناخته کرد. به‌دنبال او بقیه دانشجویان نیز این تجربه را دریافت کردند.

این نهضت که حالتی پر شور در مسیحیان ایجاد می‌کرد، موجب بشارت انجیل و دعوت مردم به بازگشت به سوی ایمان زنده و واقعی گردید. بدینسان در سال ۱۹۱۴، پیروان این نهضت نخستین تشکیلات خود را تحت عنوان «جماعت ربانی» (Assemblies Of God) در آمریکا به‌ثبت رساندند. در دهه‌های بعدی،

تشکیلات مستقل دیگری نیز که پیرو همین نهضت بودند به وجود آمدند. نهضت پنطیکاستی خیلی سریع سراسر جهان مسیحیت را در قرن بیستم فراگرفت. ویژگی این نهضت این اعتقاد است که تجربه تعمید به روح القدس که در کتاب مقدس آمده، تجربه‌ای است جدا از توبه و ایمان به مسیح. نشانه دریافت این تجربه، فقط سخن گفتن به زبانهای ناشناخته‌ای است که روح القدس به فرد عطا می‌کند.

باید متذکر شویم که تمامی فرقه‌ها و شاخه‌های مسیحیت به موضوع تعمید به روح القدس معتقدند، با این تفاوت که آن را تجربه‌ای همراه و همزمان با توبه و ایمان به حساب می‌آورند.

این نهضت خیلی سریع به تمام کلیساها سرایت کرد، طوری که مسیحیان وابسته به کلیساهای مختلف، بدون اینکه کلیسای خود را ترک گفته، به کلیساهای پنطیکاستی پیوندند، تعمید به روح القدس را آنطور که پنطیکاستی‌ها مطرح می‌کنند، تجربه می‌کنند. این نهضت حتی به کلیسای کاتولیک نیز وارد شده و مورد تأیید پاپ قرار گرفته است.

نهضت‌های کاریزماتیک

در نیمه دوم قرن بیستم، عده‌ای از مسیحیان که به تعمید روح القدس و سخن گفتن به زبانها معتقد بودند، این عقیده را مطرح کردند که یگانه نشانه تعمید به روح القدس سخن گفتن به زبانهای ناشناخته نیست، بلکه نشانه‌های خارق‌العاده و فوق‌طبیعی دیگری همچون نبوت (سخن گفتن از جانب خدا)، گریستن، فریاد کردن، خندیدن، و بسیاری پدیده‌های فوق‌طبیعی دیگر می‌تواند نشانه تعمید روح القدس باشند.

عده دیگری از مسیحیان، طبق اعتقاد سنتی خود، تعمید روح القدس را تجربه‌ای همزمان با توبه و ایمان می‌دانند، اما معتقدند که با دعا و درخواست از حضور خدا، ایمانداران باید از عطا‌های روح القدس، نظیر سخن گفتن به زبانهای ناشناخته،

نبوت، معجزات، مکاشفات، سرود خواندن تحت قدرت روح القدس، بهره‌مند گردند.

در دهه‌های اخیر، برخی از کلیساهای کاریزماتیک، در تجمعات خود، حالات و حرکات و صداهای خارق‌العاده‌ای از خود بروز می‌دهند که معتقدند تحت نفوذ و قدرت روح القدس ظاهر می‌شود.

تمامی این جریانات را می‌توان به‌طور کلی، تحت عنوان نهضت کاریزماتیک^(۷) دسته‌بندی کرد.

کلیساهای غیرفرقه‌ای

امروزه در اروپا و آمریکا کلیساهای مستقلی به‌وجود آمده‌اند که خود را وابسته به هیچ شاخه‌ای از مذهب پروتستان نمی‌دانند و معتقدند که از الگوی کلیسای اولیه (که در کتاب اعمال رسولان ذکرش آمده) تبعیت می‌کنند. این دسته از کلیساها معمولاً به‌نوعی کاریزماتیک می‌باشند. هر یک از آنها نیز اصول اعتقادی خاص خود را دارند، گرچه در اصول اساسی اعتقادات، همه با هم و با کلیساهای سنتی کاتولیک و ارتودکس و پروتستان مشترک می‌باشند. این کلیساها خود را «غیر فرقه‌ای» (non-denominational) می‌نامند.

کلیساهای معروف به لوانجلیکال

این کلیساها که به Evangelical یا به زبان آلمانی و زبانهای نزدیک به آن Evangelisch نامیده می‌شوند، معمولاً به یکی از این دو دسته تعلق دارند: اینها یا همان کلیساهای غیرفرقه‌ای هستند؛ یا جزو کلیساهای مهم پروتستان یعنی انگلیکن یا پرزبیتری یا باپتیست می‌باشند. در هر دو حال، تأکید آنها بر ایمان و عمل به

۷- کلمه یونانی «کاریزما» به معنی عطیه فیض‌آمیزی است که از جانب خدا به یک شخص داده می‌شود تا کار بزرگی انجام دهد یا گروهی را رهبری کند. نهضت کاریزماتیک به مسیحیانی اشاره دارد که از خدا «کاریزما» یا عطیه خاصی را دریافت داشته‌اند.

تمامیت پیام «انجیل» می‌باشد. این کلیساها بر رابطه شخصی و عمیق با خدا تأکید می‌گذارند و کسانی را به عضویت می‌پذیرند که این تجربه را دارا باشند.

اصلاحات در کلیسای کاتولیک

از همان آغاز نهضت اعتراض لوتر و سایر کشیشان، کلیسای کاتولیک سرانجام پذیرفت که باید به پاره‌ای از اصلاحات از داخل تن در دهد. اگر واتیکان پیش از این زمان صدای اصلاح طلبانه کشیشان خود را می‌شنید و می‌پذیرفت، شاید هیچگاه جهان مسیحیت اینچنین دچار تفرقه نمی‌شد.

امروزه کلیسای کاتولیک بر اهمیت مطالعه کتابمقدس در زندگی روزمره مسیحیان تأکید می‌گذارد و در اجرای مراسم کلیسایی از زبانهای محلی مردم استفاده می‌کند، برخلاف گذشته که همه مراسم به زبان لاتین (ایتالیایی باستان) برگزار می‌شد. این تحولات به‌طور خاص از زمان شورای واتیکان دوم که در دهه ۱۹۶۰ تشکیل شد، تصویب گردید و به‌موقع اجرا در آمد.

۸ - تفاوت کلیساهای کاتولیک و پروتستان

شرح تفاوت اعتقادات کاتولیکها و پروتستانها امری است دشوار و نیاز به وقت بسیار دارد. علت عمده این امر، تفاوت‌های بسیاری است که میان فرقه‌های مختلف خود مذهب پروتستان وجود دارد. همانطور که در بخش ۷ ملاحظه فرمودید، فرقه‌های گوناگون پروتستانتیزم از نظر فروع معتقدات و نیز شیوه اداره کلیساها با یکدیگر تفاوت دارند. این فرقه‌ها را می‌توان روی طیفی قرار داد که یک انتهایش را بنیادگرایی تشکیل می‌دهد و انتهای دیگرش را سنت‌گرایی بی‌مشابه با کاتولیسیم. به همین دلیل، به‌هنگام مقایسه مذهب کاتولیک با مذهب پروتستان، باید نخست بررسی کنیم که اعتقادات کاتولیکی را با کدام شاخه از مذهب پروتستان می‌خواهیم

مقایسه کنیم. این کار نیز بسیار دشوار و وقت‌گیر و پیچیده خواهد بود. لذا، در فضای اندکی که در اختیار داریم، تفاوت‌های مذهب کاتولیک را با عقاید و اصول کلی مذهب پروتستان مقایسه خواهیم کرد، عقاید و اصولی که میان همه شاخه‌های مذهب پروتستان مشترک است.

اما نخست باید به این نکته بسیار مهم توجه داشت که همه مذاهب مسیحیت (یعنی کلیساهای ارتودکس، کاتولیک، و پروتستان) بر سر اصول اصلی اعتقادات با یکدیگر توافق دارند. همه کلیساها بدون هیچگونه تردیدی ایمان دارند که عیسی مسیح پسر یگانه خداست که برای نجات بشر تن گرفت، از مریم باکره زاده شد، همچون انسان زیست، بر صلیب برای کفاره کردن گناهان بشر جان سپرد، در سومین روز زنده شد، به آسمان بازگشت، و روزی برای داوری جهان باز خواهد گشت. همه کلیساها ایمان دارند به روح القدس، روح مقدس خدا، که رستگاری را در دل بشر به عمل در می‌آورد. و همه ایمان دارند که انسان فقط به واسطه ایمان به فداکاری مسیح بر روی صلیب، از طریق توبه و ایمان، رستگار می‌گردند.

اما تفاوت کلی کاتولیکها و پروتستانها بر سر نکات عمده زیر می‌باشد:

مرجع ایمان و عمل

یکی از اختلافات مهم کاتولیکها و پروتستانها، ظاهراً بر سر این است که اصول ایمان و عمل مسیحیت را چه مرجعی تعیین می‌کند. اعتقادات مسیحیت، و مناسک، و روش زندگی اجتماعی و فردی مسیحیان را کدام منبع و مرجعی تعیین می‌کند؟ کلیسای کاتولیک بر اساس سنت باستانی کلیسا، به سه مرجع معتقد است:

● نخست، کتابمقدس؛

● دوم، اگر موضوع یا مسأله‌ای در کتابمقدس تصریح نشده باشد، نوشته‌های پدران کلیسا در سده‌های نخستین مسیحیت و سنن و رسومی که از آن روزگار باقی مانده است مرجع قرار می‌گیرد؛

● سوم، تصمیمات و مصوبات مجمع اسقفان کلیساهای کاتولیک از سراسر

جهان، تحت ریاست پاپ (Magisterium)، تعیین‌کننده اعتقادات یا مناسکی است که در دو منبع و مرجع اول یافت نمی‌شود.

این نگرش کلیسای کاتولیک بدون اساس نیست. کلیسای کاتولیک چنین استدلال می‌کند که پیش از شروع نگارش کتب عهدجدید، کلیسا «بود». مسیح نخست کلیسای را بنیاد نهاد و بعد از آن، کلیسا (رسولان و جامعه نخستین مسیحیت) کتب عهدجدید را به وجود آورد. مفسر این کتب نیز کلیسا بود. پیش از تدوین کتاب‌های عهدجدید به صورت کتب مرجع مسیحیت، این کلیسا (مجمع اسقفان) بود که در خصوص اعتقادات و عبادات مسیحی نظر می‌داد و اتخاذ تصمیم می‌کرد. حتی پذیرش الهامی بودن ۲۷ کتاب عهدجدید نیز توسط کلیسا صورت گرفت. به عبارتی دیگر، کلیسای کاتولیک معتقد است که طبق انجیل متی ۱۵:۱۸-۲۰ و انجیل یوحنا ۱۴:۱۴ و ۱۶:۱۲-۱۴ و ۲۰:۲۱-۲۳، کلیسا صاحب اقتدار و مرجعیت می‌باشد و روح القدس آن را در همه دوره‌ها و اعصار به جمیع راستی هدایت می‌فرماید و آنچه را که مسیح در زمان حیات بشری خود صراحتاً تعلیم نداد، بر آن مکشوف می‌سازد.

باید پذیرفت که کلیسای کاتولیک در برخی از مقاطع تاریخ، خصوصاً در اواخر قرون وسطی از این اقتدار به تفریط بهره گرفت. به همین سبب، نهضت پروتستان به صورت واکنشی افراطی در مقابل آن قد علم کرد. و بدیهی است که در هر دو زمینه، چه در افراط و چه در تفریط، همیشه اشتباهاتی رخ می‌دهد.

واکنش افراطی پروتستانها این بوده که یگانه مرجع اعتقادات و روش زندگی مسیحی را فقط و فقط کتابمقدس بدانند. به زعم پروتستانها، هر اعتقادی که در کتابمقدس یافت نشود، نمی‌تواند جزو اصول اعتقادات مسیحی قرار گیرد. شعار اصلاح‌گران این بود: «فقط کتابمقدس» که به زبان لاتین آن را Sola Scriptura می‌گفتند. پروتستانها معتقدند که نوشته‌های پدران کلیسا نباید هم‌تراز کتابمقدس شمرده شود، بلکه باید در رتبه‌ای پایین‌تر از آن قرار گیرد.

اما این شعار هیچگاه در عمل قابل عمل نبوده است، چرا که همواره مسائلی در عرصه ایمان و عمل وجود دارد که در کتابمقدس صراحتاً نیامده است. در چنین

مواردی، هر شاخه‌ای از کلیساهای پروتستان، طبق تشخیص و صلاح‌دید رهبران خود، دست به اتخاذ تصمیم و تفسیر کتاب‌مقدس می‌زند. به عبارت دیگر، کلیساهای پروتستان نیز عملاً اصول اعتقادات خود را توسط مجمع رهبران خود تعیین می‌کنند، اما مجمعی که در مقایسه با مجمع علمای کاتولیک، طبعاً کوچکتر است.

آیین‌های کلیسایی

عیسی مسیح در طول زندگی بشری خود، دو آیین وضع نمود؛ یکی آیین غسل تعمید است و دیگری آیین عشاء ربانی (یا شام خداوند). رسولان او نیز در کتاب عهد جدید فقط به این دو آیین اشاره کرده‌اند.

کلیسای کاتولیک به استناد نوشته‌ها و سنن پدران کلیسا علاوه بر این دو آیین، پنج آیین دیگر را نیز جزو آیین‌های کلیسایی به حساب می‌آورند که عبارتند از آیینهای تأیید، توبه و مصالحه، تدهین بیماران، انتصاب به مقام کهنات، و ازدواج (جهت آگاهی بیشتر در مورد آیینهای کلیسایی، به مقاله C-8 مراجعه فرمایید). کلیساهای پروتستان فقط به همان دو آیینی که در کتاب عهد جدید آمده است، قائلند.

در زمینه موضوع آیینها، صرف‌نظر از تعدادشان، آنچه که کاتولیکها و پروتستانها را از یکدیگر متمایز می‌سازد، اهمیتی است که هر یک از ایشان برای این آیینها قائل است. در کلیسای کاتولیک، آیینها خصوصاً آیین عشاء ربانی عناصر اصلی عبادت را تشکیل می‌دهند، حال آنکه در کلیسای پروتستان «موعظه کتابمقدس» در مرکز مراسم عبادی قرار دارد.

در کلیسای کاتولیک، آیینها تجلیات و مظهرهای ملموس فیض خدا و حقایق مجرد و غیرملموس روحانی می‌باشند، در حالیکه در کلیساهای پروتستان بیشتر به خود حقایق در شکل تجریدی و انتزاعی‌شان توجه می‌شود.

در کلیسای کاتولیک، اهمیت آیینها قدرت خاصی به کشیشان می‌بخشد. در کلیساهای پروتستان کشیشان از چنین اقتداری برخوردار نیستند.

مسأله رهبری کلیسا و تشکیلات اداری

کلیسای کاتولیک دارای ساختار سازمانی و سلسله مراتب مشخصی است. «پاپ» (به معنی پدر) در رأس کلیسای کاتولیک قرار دارد؛ تحت نظارت او، اسقفان تعیین و منصوب و به خدمت مشغول می‌شوند؛ هر اسقف مسؤول امور کلیساهای منطقه‌ای است که تحت نظارت او قرار دارد؛ کشیشان کلیساهای منطقه را او تعیین می‌کند. در هر کلیسا نیز یک یا چند کشیش و شماس خدمت می‌کنند.

در مذهب پروتستان، هر شاخه دارای سازمان و تشکیلات خاص خود می‌باشد. تشکیلات کلیساهای انگلیکن و لوتری شبیه کلیسای کاتولیک است، با این تفاوت که هیچ مقامی در این کلیسا از مرجعیتی همپایه پاپ برخوردار نیست. سایر کلیساهای پروتستان اکثراً به صورت محلی و مستقل اداره می‌شوند، حتی اگر از مجمعی بین‌المللی نیز برخوردار باشند.

موضوع کتاب مقدس

در مورد کتاب مقدس، دو تفاوت عمده میان کاتولیکها و پروتستانها وجود دارد. یکی بر سر تعداد کتابهای کتاب مقدس می‌باشد، و دیگری بر سر حق تفسیر آن.

● همه کلیساها تعداد کتابهای وحیانی عهدعتیق را ۳۹ و عهدجدید را ۲۷ می‌دانند. اما کلیسای کاتولیک در قرن پانزدهم، چند کتاب دیگر را که خود یهودیان نیز جزو کتب وحیانی خود نمی‌دانند، به عهدعتیق اضافه کرد. اما پروتستانها همان ۳۹ کتاب اولیه را به رسمیت می‌شناسند. در خصوص تعداد کتب عهدجدید میان همه مذاهب مسیحیت اتفاق نظر وجود دارد.

● کلیسای کاتولیک معتقد است که حق تفسیر کتاب مقدس و تدوین اصول اعتقادات با کلیسا است. در کلیسای کاتولیک، یک مرجع عالی وجود دارد به نام Magisterium که در مورد تفسیر بخشهای مورد مناقشه از کتاب مقدس نظر می‌دهد، و این نظر برای کاتولیکها صائب است. اما کلیساهای پروتستان هر فرد مسیحی و هر کلیسار را در تفسیر کتاب مقدس آزاد می‌داند.

موضوع رستگاری

در عهد جدید، رستگاری انسان منوط به ایمان آوردن شخص به عیسی مسیح به عنوان پسر خدا می باشد که از آسمان به زمین آمد و انسان شد و رنج کشید و مصلوب شد و جان سپرد، و روز سوم پس از مرگش، با بدن خود زنده شد. شخص باید ایمان بیاورد که مرگ مسیح بر روی صلیب کفاره گناهانش را پرداخته است؛ این کفاره قادر است او را از مجازات ابدی در جهنم رستگار سازد و حیات جاودانی بخشد. شخص با ایمان آوردن به این حقایق، زندگی خود را نیز تسلیم عیسی مسیح می نماید و عهد می کند که مطابق تعالیم مسیح و هدایت روح القدس زندگی کند.

همه مسیحیان از هر مذهب و کلیسایی به این اصل بنیادین اعتقاد دارند. تفاوت در نحوه پیاده کردن این حقیقت در زندگی مسیحیان می باشد.

کاتولیکها از آنجا که برای کلیسا مرجعیت و جایگاهی بسیار رفیع قائلند، معتقدند که فیض رستگاری از طریق کلیسا و آیینهای کلیسایی به سوی شخص جاری می شود. کسی که مشتاق دریافت رستگاری از طریق مسیح است، باید نخست آیین توبه و مصالحه و بعد آیینهای تعمید و تأیید را به جا آورد؛ آنگاه به کلیسا می پیوندد و می تواند در آیین عشاء ربانی (یا در اصطلاح کاتولیکی، قربان مقدس) و سایر آیینها شرکت کند.

از آنجا که این آیینها را فقط کشیشان می توانند به جا آورند، طبعاً ایشان از مقام و جایگاه خاصی در انتقال فیض رستگاری به افرادی ایفا می کنند.

کلیساهای پروتستان فقط و فقط «ایمان» را اساس رستگاری بشر می دانند. وظیفه کشیشان و خادمین کلیسا فقط اعلام مژده رستگاری و خدمت به کسانی است که به این مژده ایمان می آورند؛ اما ایشان شخصاً اقتداری در رستگاری فرد ندارند. هر فرد با شنیدن و ایمان آوردن به این پیام رستگاری، می تواند حیات جاودانی را مستقیماً از خدا دریافت دارد و خون عیسی مسیح او را از گناهانش پاک ساخته، شایسته این زندگی ابدی می سازد.

نتایج این تفاوتها

طبیعی است که هر اعتقاد و نگرشی نتایجی عملی به دنبال می‌آورد. ذیلاً به اختصار پیامدهای این نگرشها را در کلیساهای کاتولیک و پروتستان به اختصار از نظر می‌گذرانیم.

- مراسم عبادی در کلیسای کاتولیک بیشتر حالتی ملموس و عملی دارد. مسیحی کاتولیک می‌داند که با شرکت در مراسم قربانی مقدس (عشاء ربانی)، از فیض الهی برخوردار می‌شود. اعتراف او به گناهاش نزد کشیش و اعلام مغفرت از سوی او، وجدان او را مطمئن می‌سازد که آمرزش الهی را قطعاً دریافت داشته است (یوحنا ۲۰:۲۳). آیین تعمید او را از ورود به ملکوت خدا مطمئن می‌سازد. و قس‌علیهذا. در کلیسای پروتستان، تأکید بر درک عمیق اعتقاداتی نظیر کفاره مسیح است؛ همچنین مرکزیت عبادات را در کلیسای پروتستان، موعظه تشکیل می‌دهد. اینها همگی مسائلی که برای درکشان باید از قوه تفکر انتزاعی برخوردار بود.
- تشکیلات منسجم کلیسای کاتولیک موجب حفظ وحدت عقیدتی و اداری آن در طول قرون و اعصار گشته است. اما آزادی اندیشه نزد پروتستانها، هم موجب پویایی در الهیات و شیوه اداره کلیساها شده، و هم پراکندگی و کثرت شاخه‌ها و فرقه را سبب گشته است.
- تأکید کلیسای کاتولیک بر مرجعیت «مجمع اسقفان» در تعیین اصول اعتقادات، باعث شده که اعتقادات جدید دائماً وارد کلیسا شود، اعتقاداتی که نه در سنت پدران اولیه کلیسا یافت می‌شود، نه در کتابمقدس.

کدامیک بهتر است؟

این سؤالی است که برای بسیاری مطرح است. این کانون از آنجا که مصمم به حفظ بی‌طرفی است، قادر به پاسخ به این سؤال نمی‌باشد. همانطور که از مطالعه این مطالب مشخص است، هر یک از این کلیساها دارای نقاط قوت خاص خود

می‌باشند. اعتقاد این کانون این است که همگی این کلیساها ایمان به خدا و پسرش عیسی مسیح را موعظه می‌کنند. هر که در هر کلیسایی از ایمانی صادقانه برخوردار باشد، قطعاً مقبول خدا واقع خواهد گشت. اما هر فرد مؤمن باید با تحقیق و خصوصاً مطالعه کتابمقدس، آن کلیسایی را برگزیند که با عوالم و روحيات خاص خودش سازگار باشد.

۹- کلیساها در ایران معاصر

در حال حاضر در ایران، کلیساهای زیر موجودیت دارند:

- کلیسای گریگوری ارمنی: در بخشهای قبل در مورد این کلیسا توضیح دادیم.
- کلیسای نستوری یا شرق آشور: این کلیسا نیز که کلیسای باستانی و سستی آسوریان می‌باشد، قبلاً مورد اشاره قرار گرفت.
- کلیسای کاتولیک: از سده‌های ۱۷ به این طرف، در اثر فعالیت‌های میسیونرهای کاتولیک، عده‌ای از ارمنه و آسوریان به مذهب کاتولیک در آمده‌اند و کلیساهای کاتولیک را به زبان خود تشکیل داده‌اند.
- کلیسای انگلیکن: از اواسط قرن نوزدهم، میسیونرهای کلیسای انگلیکن در ایران شعبه‌هایی تأسیس کردند که در ایران بیشتر به کلیسای اسقفی معروف است.
- کلیسای پرزبیتی: همزمان با تأسیس کلیسای انگلیکن در ایران، کلیسای پرزبیتی نیز در اثر فعالیت میسیونرها تأسیس شد. کلیسای پرزبیتی در ایران بیشتر با نام «کلیسای انجیلی» شناخته می‌شود.
- کلیسای برادران: کلیسای برادران در ایران در سال ۱۹۲۰ توسط دکتر سعید خان کردستانی تأسیس شد که هنوز نیز تحت همین نام وجود دارد.
- کلیسای جماعت ربانی و پنطیکاستی: از اوایل قرن بیستم، نهضت پنطیکاستی به ایران نیز سرایت کرد و نخست در میان آسوریهای ساکن ارومیه رواج فراوان یافت.

این نهضت بعدها در میان ارامنه و سایر ایرانیان نیز راه یافت که منجر به تأسیس کلیسای جماعت ربانی گشت.

● به غیر از مذاهب رسمی مسیحیت، گروههای دیگری نیز در ایران فعالیت دارند، نظیر شاهدان یهوه، مورمونها و ادونتیستها. اما چون این گروهها جزو مذاهب رسمی دین مسیحیت نیستند، از اشاره به آنها در این مقاله مختصر صرف نظر می‌کنیم.

به آن دسته از خوانندگان گرامی که مایلند اطلاعات بیشتری در این زمینه به دست آورند، توصیه می‌شود که به کتب مفید زیر مراجعه بفرمایند:

- سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ ۱۵ دلار
- تاریخچه کلیسای کاتولیک ۱۰ دلار
- سرگذشت مسیحیت در ایران زمین (بررسی تحلیلی) ۷ دلار
- مسیحیت در ایران (بررسی تاریخی) ۱۰ دلار
- مسیح و مسیحیت نزد ایرانیان (جلد اول) ۱۰ دلار
- طبیب محبوب (شرح گرویدن دکتر سعید خان کردستانی به مسیحیت) .. ۶ دلار

جهت دریافت سایر جزوات کانون اندیشه مسیحی
با نشانی زیر تماس حاصل فرمایید:

کانون اندیشه مسیحی

K.A.M.
PO Box 464
GODALMING
GU8 6YA
ENGLAND